



۲۰۱۷/۰۹/۱۴



مصطفی عمرزی

## جعلیات در پاسارگاد (معرفی کتاب)

تماشای تصویر یک جوان تاجیکستانی که با پرچم این کشور در برابر قبر به اصطلاح کوروش، احساساتی شده بود، این سوال را به میان آورد که او در این جا چه می کند؟ حکومت کمونیست تاجیکستان در آخرین تضادها با ایران، مثلث سیاه فارسیسم را آسیب زده است. ناخوانی آنان با رسمیات ایران و ارتباطات این کشور عقب مانده با اسرائیل، معنی تاجیک- فارس را در سیاست و فرهنگ، در سوی اکثریت اهل سنت تاجیکستانی، اما در نظام کمونیستی و شایق تماس با اسرائیل و در سوی دیگر با سادات اهل تشیع و اما ضد اسرائیل، به بن بست کشانیده است که اگر جعلیات تاریخی، تبیین شوند، آخرین میخ تابوت این مرده گان، کوبیده می شود.

حکومت تاجیکستان در پُر کردن تاریخ از رهگذر آسیب های روانی تاجیکستانی ها که به جز افسانه ها و اسطوره، به مشکل، جایی در تاریخ می یابند، از میراث فرهنگی سلطنت پهلوی و اغلاط کنونی جمهوری اسلامی، هرچند در خط تضاد افتیده اند، به مناسبت های مختلف، استفاده می کند. ساخت پشتوانه از تاریخ، به خاص استفاده از ابزار فارسیسم، در حالی که علاقه قلبی مجموعه خدایتیز کمونیست در تاجیکستان را نشان می دهد، آنان را کمک می کند در شگرد معمولی که از نیم قرن قبل شدت گرفته است، مدینه فاضله قبل از اسلام را در نارسایی ها، سوء برداشت ها و دروغ هایی برجسته کنند که در نوع همفکران آنان در افغانستان، از چند سالی ست نام های کوروش، آریایی، خراسانی و تخت جمشید، مجموعه بی مقدار داخلی ما را که در نقد دو ارتجاع، همیشه سرافکنده می شوند، تشویق کرده است در غرغه ها، در مغاره ها و در خلوت های خودشان، کتبی را مطالعه کنند که در دورغ های کلان، سهمی از مغالطه یافته اند که گویا مسیر به اصطلاح تاریخ درخشان آنان، در همه جا در خانه سازی های باستانی، قصر ها و عمران، حال زاری را وارونه خواهد کرد که در نیم قرن تجربه سیاسی در افغانستان، بیشتر از همه با خیر، دشمن اند.

استفاده گسترده از آن آثار تاریخی که بر اساس جعلیات و دروغ های بزرگ، وارد جامعه فکری و فرهنگی افغانستان شده اند، در این مسیر در تاجیکستان فقیر، حتی وارد رسمیات می شوند. چنان چه از بررسی پدیده سیاه فارسیسم می شناسیم، مفردات و اجزای این مکتب زشت، به منظور سيطرة سیاسی و فرهنگی جعل شده اند، بناء شرح مبسوط آن، پس از پخش، به نفع کسانی تمام می شود که حداقل در محیط فکری، در توهمی که خاص برداشت از اغلاط است، اجازه ندهند طیف فرهنگی و باسواد، به درستی با توانایی های خویش، به حل مشکلات بپردازند. از آن جایی که باور ها بر امور تاریخی، به گونه ای با عزت نفس و موقعیت اجتماعی ارتباط دارند، اغلاط تاریخی در ایجاد اعتماد به نفس کاذب، باعث بیماری هایی می شوند که با وجود نیم قرن زبان های جریان های سیاسی اقلیت ها در افغانستان، در توهم برداشت های نادرست، تحلیل و تفسیر مسایل را بدون پذیرش خبط و خطا هایی خویش به گونه ای ارایه می کنند که نقش آنان به عنوان فرشته گان بی گناه، در ساخته های تواریخ جعلی، توجیه می شود؛ زیرا آنان با استفاده از آثار دروغین و تحت تاثیر آن ها، فکر می کنند عملکرد شان، اگر با سد مخالفت رو به رو نشود، مایه در شانی دارد که به خاص در تاریخ خراسانی- فارسی، بهترین نمونه اش، گندکاری فردوسی در ترسیم ماجرا های افراد مفتخوار، هوسباز و ویرانگری ست که بر اثر بی کاری باستانی، از چور و چپاول دیگران، تغذیه می کرده اند.

با معرفی کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، صورتی از تحقیقاتی را ارایه می کنم که افغانان ما با اخذ تصاویری از پروژه های تواریخی که جعلی اند، به آسانی، اما بسیار تکان دهنده آشنا شوند؛ در جایی که اثری از مستشرقان زمان استعمار رسیده است، نباید به آسانی فریفته شویم که مثلاً معرفی یک اثر چند هزار ساله، همانی ست که او می گوید. صرف نظر از دقت در بازخوانی و بازیافت آثار تاریخی که در مقوله های باستان شناسی و تاریخ، به خصوص در نقد نو، شامل الف تا یای اصالت ها می شود، خوانش خاص آن، که در سنتیز با فرهنگ اسلامی و بعداً خصوصیات بومی، در تضاد قرار می گیرد، می تواند نشان دهد بی عدالتی های جهانی، هنوز بر محور استفاده قدرت ها، هرچند استعمار غیر مستقیم، اما سایه دارد تا در ایجاد «ایسم» های آن، راه برای ورود عناصر بیگانه و دشمن، باز باشد.

کتاب «جعلیات در پاسارگاد» تحت اثر گنجینه های پُر بهای زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، شماری از جوانان آگاه ایرانی را واداشته است همانند پروژه کتاب «تخت جمشید، بنای نا تمام است»، ارزش آن ها را با مصور سازی، ثابت کنند. در این کتاب (جعلیات در پاسارگاد) آبروی موسسات و کسانی بر باد می رود که در عادت بیلوگرافی در افغانستان، وقتی مورد استفاده قرار بگیرند، هویت های پروفیسوری و یا مثلاً فلان کارشناس پوهنتون شیکاگو، جلو پرسش هایی معقولی را می گیرند که با دقت، نارسایی ها و اغلاط را نشانه می روند. در واقع آوردن نام یک مورخ یا باستان شناس کجایی، اگر در حوزه کشور های قدرت مند باشد، بلافاصله با تاثیری به همراه است که در سطحی گرفتن آن، بیش از همه حواس ما بر جوانب منفی، سلب می شود .

### در کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، فهرست مطالب، چنین است: فهرست مطالب:

- ۱- پیش گفتار
- ۲- مقدمه ای برای آغاز مدخل نو
- ۳- شرحی بر پاسارگاد
- ۴- کنکاش در مقبره ی کوروش
- ۵- سوال
- ۶- نوع چیدمان بلوک ها و سبک و سیاق شیروانی
- ۷- عناصر اساسی یونانی برای تزئین- شامل: کنگره ها، ابزار موجی و تاج پیشانی
- ۸- بررسی محوطه پاسارگاد
- ۹- معرفی اجزای مختلف نقشه ی هوایی پاسارگاد
- ۱۰- جعلیات تیم استروناخ
- ۱۱- زندان سلیمان
- ۱۲- پوششی برای جعل
- ۱۳- پایه ی ستون ها
- ۱۴- بررسی مجدد مقبره کوروش
- ۱۵- آثار مفقود شده از اطراف مقبره کوروش
- ۱۶- کاخ P
- ۱۷- کاخ بار عام یا اس «S»
- ۱۸- نیبور
- ۱۹- رسامی فلاندن و کوست
- ۲۰- آثار محو شده خشتی و گلی در پاسارگاد!
- ۲۱- نتیجه گیری
- ۲۲- منابع و مراجع

و اما مفاد چنین روشنگری هایی در جامعه تحقیقی و فرهنگی افغانستان، به خصوص در حوزه تاریخ چیست؟ چنان چه امواج تبلیغات، دشمنی با افغانستان و ارزش های تاریخی خویش را دیده و شنیده ایم، نقد نو تاریخی، در واقع ارز و پشتوانه فکری و قلمی کسانی را باطل و حذف می کند که اگر در موضع یک افغان ستیز، نقد می کنند، بلافاصله ژست می گیرند که مثلاً چون از سلسله کوروش است (نویسنده گان تاجیکستانی- مانند میرزا شکور زاده و عبداللطیف پدram از این انتساب استفاده کرده اند) موقعیت او، اگر طرف از جعل، دروغ ها و دون بودن کوروش و تاریخ او نداند، نوعی از پرسنیز، هر چند کذایی را باعث می شود که وقتی عام شد، ناخود آگاه به قبول این دروغ منجر می شود که افغان ستیزان، اگر نقد می کنند، گذشته ای دارند که در رنگمالی تاریخ، در واقع سیاه را سفید کرده اند. بنابراین، با تعیم، بسط، توسعه و نهادینه کردن نقد تاریخ به منظور کاستن از شان و اعتماد به نفس کاذب چند بی چاره که غرق توهم اند و در این توهم، افغانستان را بی چاره تر از خودشان می بینند، شماری را وقایه، تعدادی را تداوی و بقیه را آگاه بسازیم که طرح پایین و بالای قومی با قواره کردن در برابر اکثریت مردم افغانستان، در صورت عمدی و غیر عمدی، جهالت محض است.

«یک اوفزاده تاجیکستانی (شهروند تاجیکستان) با پرچم آن کشور، در برابر مقبره مادر سلیمان که جعلاً منتسب به کوروش شده است، متاثر از سیاست های ننگین فرهنگی جمهوری کمونیستی تاجیکستان، اصالت های هویت خویش را فراموش کرده و در برابر این نمادی از تمدن هلنی- یونانی، همانند فارسیستان فریب خورده، خیال می کند نقش باستانی تاجیکستان مید ان روسیه (MADE IN RUSSIA) خیلی بزرگتر از اوفستان (تاجیکستان) کنونی آنان

است که بخشی از مسلم ترین جغرافیای فقر- از گذشته های پیش از روسی تا کنون، باقی می ماند. سیاست های فرهنگی کمونیستان تاجیکستان که در تقابل دشمنانه در برابر فرهنگ اسلامی قرار گرفته اند، باوجود مسأله انسان محوری سوسیال- کمونیسم، چهارنعل به سوی هویت طلبی های مذموم قومی بر اساس نسخه عقب مانده ی فارسیسم، چنان سیمایی از فرهنگ و تاریخ در تاجیکستان ساخته اند که اگر بماند، نسل های آینده این کشور که اکنون سرایت دهنده گان آن در حوزه افغانستان نیز اند، مریضانی خواهند بود که با ذهنیت عقب مانده، فاشیستان درجه اول جهان سوم خواهند شد. فزون خواهی های ستمی گری در افغانستان، بدون شک با نگرش رهروان این جریان ننگین بر تواریخ جعلی و محتویات فارسیسم عقب مانده، مشکلی ست که ناگزیر می کند نقد محتویات فارسیسم را، در جایی که حتی بسیار فارس زده نیز است، در افغانستان داشته باشیم؛ زیرا «علاج حادثه، قیل از وقوع باید کرد»، بهتر از سرمایه گذاری بر مرضی ست که نمونه ی ستمی آن، پنجاه سال است سرزمین و بخشی از مردم ما را آلوده می کند.» (مُنحنی تاریخ، به کوشش مصطفی عمرزی، نشر دانش خپرندویه تولنه، ۱۳۹۵ شمسی، کابل) یادآوری :

از طریق لینک زیر، کتاب «جعلیات در پاسارگاد» را رایگان دانلود کنید!

[http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get\\_pdf.jsp?book\\_id=95nmwmkf.pdf](http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=95nmwmkf.pdf)

پایان